
روزگار نخست

حیات‌های پیرامون دیباچه شاهنامه

حیدر رضا اردستانی رستمی



سرشتنامه	: اردستانی رسا - پیرضا، ۱۳۵۰
عنوان و نام پدیدآور	: روزگار نخست: جستارهایی در باره دیپاچه شاهنامه / حمیدرضا اردستانی-رشتی.
مشخصات نشر	: تهران: نشر و پژوهش شیراز، ۱۳۸۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۴ ص.
شابک	: ۲ - ۹۶ - ۷۷۶۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا.
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۰۳
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۲۱۶ق. شاهنامه - نقد و تفاسیر
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۵ ق. - تاریخ و نقد
شماره افزوده	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۲۱۶ ق. شاهنامه. شرح.
رده بندی کنگره	: PIR ۴۲۹۵ / الف ۴ ر ۹۹۲ ۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۸۷۲۱ / ۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۵۸۹۰۴

روزگار نخست
جستارهایی پیرامون دیباچه شاهنامه

نویسنده : حمیدرضا اردستانی رستمی

سرپرست جلد : مهدی فرزین مهر

طبع و چاپ : علی اصغر خرمشاهی

چاپ و صحافی : کتاب شمس

چاپ اول : ۱۳۹۳

تیراژ : ۱۰۰۰

بها : ۱۰۰۰ تومان

شابک : ۹۶-۹۶-۹۶-۹۶-۹۷۸



حق چاپ و نشر محفوظ است.

تلفن : ۲۲۵۴۰۳۱۷

فهرست مطالب

۴	یادداشت‌ها
ف	درآمدی بر جنت‌ها
۱	بخش یکم: خویشاوندی
۱	پیش سخن
۲	واژه خرد
۲	۱- خرد در پیوند با خداوند
۳	۱-۱- دانایی و توانایی یزدان
۷	۲- خرد در پیوند با مردمان
۸	۱-۲- فردوسی و نگاه او به فلسفه
۱۴	۲-۲- خردگرایی و خردشنیداری
۱۸	۲-۲-۱- دانش دین
۲۰	۲-۲-۲- دانش تاریخی - اساطیری
۲۳	بخش دوم: همراهی تشبیه و تنزیه
۲۳	پیش سخن
۲۶	۱- فردوسی و تنزیه و تشبیه
۳۰	۲- بنیان سخن فردوسی در فرهنگ ایرانی و اسلامی - شیعی

- ۱-۲- فرهنگ باستانی و تنزیه و تشبیه ۳۰
- ۲-۲- فرهنگ شیعی - اسلامی و تنزیه و تشبیه ۳۳
- بخش سوم: برشده گوهر؛ جان و خرد ۳۷
- پیش سخن ۳۷
- ۱- نگرش اسماعیلی فردوسی ۳۹
- ۱- تصویر روند آفرینش در دیباجه بر بنیان دیدگاه اسماعیلی فردوسی ۳۹
- ۲-۱- عقا و نفس برتر از زمان (آسمان) ۴۴
- ۳-۱- «رشد گوهر» برداشتی دیگر از «جان و خرد» بر بنیان نگرش اسماعیلی فردوسی ۴۵
- ۲- نگرش و اما باستانی فردوسی ۴۷
- ۱-۲- فردوسی و «پهلوی زردشتی» ۴۷
- ۲-۲- فردوسی و مابعدالطبیعی ۴۹
- بخش چهارم: نموده‌های زوایی ۵۱
- پیش سخن ۵۱
- ۱- مبدأ خیر و شر در باورهای ایرانی ۵۲
- ۲- تفاوت‌های آیین زروانی و دین زردشتی ۵۵
- ۳- مظاهر آیین زروانی در پادشاهی هخامنشیان اشکانیان و ساسانیان ۵۵
- ۴- اسطوره زروان و زاده شدن اورمزد و اهریمن از او ۶۰
- ۵- زروان، وای و سپهر در دیباجه ۶۰
- ۶- چیرگی شر بر گیتی در آیین زروانی و دیباجه ۶۵
- ۷- تصویر انسان در آیین زروانی و دیباجه ۶۹
- بخش پنجم: یاقوتِ سرخ؛ آتش ۷۵
- پیش سخن ۷۵
- ۱- چگونگی آفرینش آسمان در منابع اسلامی ۷۹
- ۲- فردوسی و نفی روایت اهل سنت درباره آفرینش آسمان ۸۰
- ۳- گوهر سنگی آسمان ۸۲

۴- پیوند آتش و سنگ	۸۴
۴-۱- پدیداری آتش از سنگ در شاهنامه	۸۵
۴-۲- پیدایش آتش از سنگ (آسمان) در سخن فلاسفه	۸۵
۴-۳- بروز آتش از سنگ آسمان در وداها	۸۶
۴-۴- همانندی سنگ و آتش در سخنی از گات‌ها	۸۷
۵- اهمیت آتش نزد اقوام آریایی	۸۸
۶- آسمان آتشین در متن‌ها و اسطوره‌ها	۹۰
۶-۱- آسمان در اوستا	۹۰
۶-۲- آسمان آتشین گوهر در ریگ‌ودا	۹۲
۶-۳- آسمان آتشی، آتش در اسطوره یونانی	۹۲
۶-۴- آسمان آتش در مثنوی پهلوی	۹۲
۶-۵- آسمان و آتش در متون گنوسی (مانویان و اسماعیلیان)	۹۳
۷- آتش، میانجی خرد و جادو	۹۶
۸- گزارش پایانی بیت دیب	۹۹
بخش ششم: حماسه ملی و نفی مبدأ سبیت	۱۰۳
پیش سخن	۱۰۳
۱- گذر سیلوش از آتش	۱۰۹
۲- عبور کیخسرو، گیو و فریگیس از جیحون	۱۱۱
۳- حاضر شدن سروش بر خسرو پرویز	۱۱۳
۴- دستاوردهای دیگر نفی مبدأ سبیت در حماسه ملی	۱۱۵
۴-۱- آشفته‌گی زمان و مکان	۱۱۶
۴-۲- جوهره تقدیری حماسه فردوسی	۱۱۷
بخش هفتم: فردوسی، ابومنصور و آرمان‌های ملوک الطوائفی پارسی	۱۲۱
پیش سخن	۱۲۱
۱- سامانیان و دهقانان	۱۲۳
۲- پیوندهای فردوسی و ابومنصور	۱۲۶

ل روزگار نخست

- ۱۲۸..... ۳- اسکندر، حماسه ملی و پارت‌ها
- ۱۳۱..... ۴- ابومنصور و پیوند او با پارت‌ها
- ۱۳۳..... ۵- فردوسی و پیوند او با پارت‌ها
- ۱۳۷..... بی‌نوشت‌ها
- ۲۰۳..... کتابخانه
- ۲۲۷..... پایه

یادداشت ناشر

سرزمین ایران به تبع پشتوانه تاریخی دیرین، دارای میراث فرهنگی و ادبی و آیینی برآمده از توأم گوناگون ایران، طی ادوار تاریخی است. بدیهی است خاستگاه تکر و تکرهای این اقوام در تاروپود این آثار بازتاب یافته و بازشناختن این میراث جلوه‌ای از زیسته‌های گذشته را در اختیار ما قرار می‌دهد. اما به راستی این میراث کهن، که شاخه‌ای از آنرا آثار ادبی شکل می‌دهد، چه سرکردی را به میراث‌بران خواهد داشت؟ آیا این آثار صرفاً وسیله‌ای برای تفاسیر یا گرگرم شدن و لذت بردن است؟ آیا شیوه درستی خواهد بود اگر خویش را بدین درنگ و تأمل دل‌بسته و شیفته همه‌جانبه این آثار معرفی کنیم و به هیچ‌نوعی و نقد همه آنچه را که در آن آثار یافت می‌شود، بپذیریم و عین حقیقت بداریم؛ آن‌گونه که برای بسیاری از ما ایرانیان، در بسیاری از امور، تناسل و سروری و تاریخ‌باوری جزء لاینفک زندگی‌مان شده است. متأسفانه، شاید همین دیدگاه باعث شده تا علوم در پیوند با انسان و هر آنچه که به حوزه فرهنگ، زبان، ادبیات و تاریخ باز می‌گردد، بُعد تشریفاتی پیدا کند و چون چنین پنداری است که این دانش‌ها را باید از کتاب‌ها به ذهن منتقل کرد و در آنجا انباشت و از آن پس، به دیگران انتقال داد، بی آن‌که هیچ‌گونه کارکرد اجتماعی و سیاسی داشته باشد.

از این‌رو، رفع پلیدی‌هایی که در جامعه امروزی وجود دارد محقق

نخواهد شد تا این که ریشه‌های آن در گذشته بازشناخته شود و البته برای دست‌یابی به نقص‌های فرهنگی، کدام ابزار مفیدتر از آثار ادبی که آینه تمام‌نمای فرهنگ هر قوم‌اند؛ براین بنیان، برماست که به‌سنجش و گزینش اندیشه‌های نیک و بد در آثار و میراث به‌جا مانده از گذشته دست یازیم؛ آنچه را که نیکی است با همه نیرو حفظ کرده و تداوم بخشیم و آنچه را که به‌زیان فرهنگ قوم ایرانی است، بازشناسیم و به‌دور افکنیم. قوم ایرانی آن چنان که بهزاد فرخ‌پروز و بزرگمهر می‌گویند، باید مرد را راوی گش رسیده (گوش سرود خرد/ خردا کتسابی) خود را نیرو بخش بخردی که به‌دست آوردن آن سبب پندپذیری از حوادث و رخدادهای گذشته می‌شود و ایرانی دانا را بدانجا می‌کشاند که هر چه را نادان پس از سالها و فراوان عمل می‌یابد، او در آغاز بیند.

شاهنامه یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای ملی است که می‌تواند در شناخت گذشته قوم ایرانی، او را یاری رساند و به‌پرده آموزه‌های آن آموخت که آنچه سبب بهتر زیستن شود، نیکی است و «کار» که فرجامیدن را نشاید، نباید سرگرفت». فردوسی در شاهنامه می‌هیچ تعصب نژادی و مذهبی، زیربنای فرهنگ ایرانی را نمایان نموده و به‌بیچ داوری، نیک و بد آن را آشکار ساخته و فرهنگ ایرانی را همانند آینه‌ای در برابر دیدگان ایرانیان نهاده است تا در آن خویشتن خویش را بهتر بینند و بیابند. فردوسی، خود به‌مطالعه و جستجو در این فرهنگ پرداخته است و روشش کرده با «نگریدن به آنچه که در گذشته انجام گرفته و آگاه گردیدن از آنچه که در آینده انجام خواهد گرفت» نژاد ایرانی را از گزند حوادث در پس، نگاه دارد.

اما آنچه در این مجموعه ارائه شده، گفتارهایی است درباره آنچه شاهنامه، که سخنان شخص فردوسی است؛ سخنانی که از آن بسیار می‌توان آموخت. اساسی‌ترین آموزه دیباچه، وجود گونه‌ای تساهل و تسامح و تکررگرایی در اندیشه‌هاست. فردوسی به‌خوانندگان سخنان

آموخته که با هر کس، و یا هر قوم و ملت می‌تواند حقیقتی همراه باشد و آن‌که خرد ورزیدن را پیشه خود نموده، از اندیشه‌های مترقی از آن دیگران، خویش را بی‌بهره نمی‌سازد. او به‌ما می‌آموزد که از حصار تنگ تعصبات فراتر رفته، به دنیاهای تازه‌تر گام نهیم و زیستن بهتری را از این راه فراهم آوریم. برای راوی حماسه ملی ایران، خوب زیستن اهمیت دارد و هر اندیشه‌ای که می‌توانسته قوم ایرانی را از زندگی نیکو بهره‌مند سازد، از دیدگاه شاعر پذیرفتنی می‌نموده است؛ بنابراین، بر ما فرزندان خردی است که شیوه و خلق او را بیاموزیم و به‌دور از تعصبات مذهبی، از تقدس‌پروری‌ها و تاریخ‌باوری‌ها، و بعضاً اهریمن‌سازی‌ها، دور بمانیم و بدانیم که حقیقت به‌اندیشه یا گروه خاصی تعلق ندارد.

بخشی از کوشش نگارنده در این گفتارها، نشان دادن همین عقلانیت فردوسی است؛ عقلانی که شامل‌گیری نسبت به دیگران و اندیشه‌های آنان می‌انجامد و آن، نیاز جامعه ایران است؛ به‌همین دلیل داستان علاقه فردوسی به همشهری‌اش را به‌طور واضح به تصویر می‌کشد و البته در این تصویر هم می‌توان امیدها و آرمان‌های قوم استبدادزده ایرانی را به تماشا نشست؛ قومی که روش حکمرانی اشکانیان را که رو به استبدادگریزی بوده، می‌پسندیده و می‌جسته است.

امید است کتاب پیش‌رو، نه تنها برای پژوهشگران و منتقدان ایران و شاهنامه‌پژوهان، بلکه برای مخاطبان عام علاقه‌مند به تاریخ و فرهنگ ایران نیز سودمند افتد.